احكام و تعاليم فردى - انقطاع

حضرت بهاءالله



**انقطاع**

**حضرت بهاءالله:**

1 – " دعوا ما عندكم ثمّ طيروا بقوادم الانقطاع فوق الإبداع كذلك يأمركم مالك الاختراع الّذي بحركة قلمه قلّب العالمين "

(كتاب اقدس – بند 54)

2 – " تالله لا نريد أن نتصرّف في ممالككم بل جئنا لتصرّف القلوب إنّها لمنظر البهآء يشهد بذلك ملكوت الأسمآء لو أنتم تفقهون والّذي اتّبع مولاه إنّه أعرض عن الدّنيا كلّها وكيف هذا المقام المحمود دعوا البيوت ثمّ أقبلوا إلى الملكوت هذا ما ينفعكم في الآخرة والأولى يشهد بذلك مالك الجبروت لو أنتم تعلمون " (كتاب اقدس – بند 83)

3 – " طوبى لملك قام على نصرة أمري في مملكتي وانقطع عن سوآئي " (كتاب اقدس – بند 84)

4 - " بسم ر‌بّنا العليّ الأعلی الباب المذکور في بيان إنّ العباد لن يصلوا إلی شاطئ بحر العرفان إلّا بالانقطاع الصّرف عن کلّ من في السّموات والأرض قدّسوا أنفسکم يا أهل الأرض لعلّ تصلنّ إلی المقام الّذي قدّر اللّه لکم وتدخلنّ في سرادق جعله اللّه في سماء البيان مرفوعا" (كتاب ايقان)

5 - " دع الدّنيا لأهلها ثمّ انقطع عمّا خلق فيها ثمّ توجّه بوجه ربّک المنّان القديم "

(سورة الدم، آثار قلم اعلى، جلد 2، 159 بديع، ص 393)

6 - " دع الملک لطالبه ثمّ اخرج عن سجن الآمال ثمّ اقنع بحبّي وإنّه خير عن کنوز السّموات والأرض وعن کلّ ما کان وما يکون " (سورة الله، آثار قلم اعلى، جلد 2، 159 بديع، ص 401)

7 - " الانقطاع شمس إذا أشرقت من أفق سماء نفس تنخمد فيها نار الحرص والهوی کذلک يخبرکم مالک الوری إن أنتم من العارفين إنّ الّذي ‌فتح بصره بنور العرفان ينقطع عن الإمکان وما فيه من الأکوان ... طوبی لمن تنوّر بأنوار الانقطاع إنّه من أهل سفينة الحمراء" (ص ٣٩٨ ج ٣ امر و خلق)

8 - " قل إنّ الّذين تموّجت في قلوبهم أبحر الحبّ أولئک لن يشتغلوا بذکر الممکنات وکانوا في أبحر الانقطاع غريقا "

(ص ٦٧ فضائل اخلاق)

9 - " إنّ الذي لن يمنعه شيء عن اللّه‌ لا بأس عليه لو يزيّن نفسه بحلل الأرض وزينتها وما خلق فيها لأنّ ‌اللّه خلق کلّ ما في السّموات والأرض لعباده الموحّدين " (سورة البيان، آثار قلم اعلى، جلد 2، 159 بديع، ص 437)

10 - " رأس الانقطاع هو التّوجّه إلی شطر اللّه والورود عليه والنّظر إليه والشّهادة بين يديه "

(لوح اصل كل الخير، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

11 - " يا ابن النّور آنس دوني وآنس بروحي هذا من جوهر أمري فأقبل إليه " (كلمات مكنونه عربي، 16)

12 - " ای پسر تراب کور شو تا جمالم بينی و کر شو تا لحن و صوت مليحم را شنوی و جاهل شو تا از علمم نصيب بری و فقير شو تا از بحر غنای لا يزالم قسمت بيزوال برداری . کور شو يعنی از مشاهده غير جمال من و کر شو يعنی از استماع کلام غير من و جاهل شو يعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طيّب و گوش لطيف بساحت قدسم در آئی "

(كلمات مكنونه فارسي، 11)

13 - " ای دوست لسانی من قدری تأمّل اختيار کن هرگز شنيده‌ای که يار و اغيار در قلبی بگنجد پس اغيار را بران تا جانان بمنزل خود در آيد " (کلمات مکنونه فارسي، 26)

14 - " ای پسر ارض اگر مرا خواهی جز مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری چشم از عالميان بردار زيرا که اراده من و غير من چون آب و آتش در يک دل و قلب نگنجد " (کلمات مکنونه فارسي، 31)

15 - " مقصود از انقطاع ، انقطاع نفس از ما سوی اللّه است يعنی ارتقاء بمقامی جويد که هيچ شيء از اشياء از آنچه در ما بين سموات و ارض مشهود است او را از حقّ منع ننمايد يعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننمايد " (ص ٣٤٩ مجموعه الواح حضرت بهاءاللّه)

و در همين لوح ميفرمايند :

16 - " باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی اللّه و توسّل باو بوده و اين رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شيئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن "

17 - " يا عليّ عليک بهائی نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه مؤثّر و جاذب است . در اکثری از الواح ذکر اين مقام از قلم اعلی جاری و نازل . اوست طراز اوّل از برای برء انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسّک به انّه من النّاصرين في کتاب اللّه ربّ العالمين " (لوح خطاب بجناب ملّا علی بجستانی ٣٩٧ ج ٣ امر و خلق)

18 - " اينکه مشاهده مينمائی که بعضی از ناس بعزّت دنيا مسرورند و به علوّ آن مغرور اين از غفلت آن نفوس است "

(لوح سلمان - ص ١٢٥ مجموعه الواح حضرت بهاءاللّه)

19 - " خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فضّه مرور نمايد چشم نگشايد و قلبش پاک و مقدّس باشد از آنچه مشاهده ميشود يعنی از زخارف و آلاء دنيا ..." (ص ٥١ ظهور عدل الهی)

20 - " قسم بآفتاب افق تقديس که اگر جميع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی الحقيقه بملکوت ايمان ارتقاء جسته ابدا به آن توجّه ننمايد تا چه رسد باخذ آن " (ص ٨ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١ بديع)

21 - " اگر نفسی قطره ای از بحر محبّت بياشامد و يا برشحه ای از بحر انقطاع فائز شود جميع عالم را شبه يک کف تراب مشاهده نمايد و آنچه در آسمانها و زمين است او را از سبيل دوست منع ننمايد " (ص ٢٢٤ ج ٧ آثار قلم اعلی)

22 - " انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علّت ارتقاء " (ص ١١٤ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١ بديع)

23 - " يا عليّ لعمر اللّه يک قلب اگر مقدّس شود و از شؤونات دنيا فارغ ، قلوب را بقوّت روحانيّه تقليب نمايد و بقلب وجود راه نمايد " (لوح مبارک خطاب بجناب ملّا علی بجستانی - ص ٣٩٧ ج ٣ امر و خلق)

24 - " نفس يک مؤمن که شؤونات خود رادر شؤونات حقّ معدوم نموده عنداللّه از همه روی زمين بهتر و پسنديده تر است " (ص ٣٨٠ ج ٣ امر و خلق)

25 - " مع آنکه جميع عالم از حقّ است و کلّ هم باين مقرّ و معترف و آنچه هم باهل ارض داده شده از بخششهای بحر عنايت او بوده معذلک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البتّه بعضی را قاصر و متوقّف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلّيات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبّت و خلوص فی سبيل اللّه انفاق نمودند آنچه را مالک بودند ، اين هم مشاهده شد " (ص ٧٢ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١بديع)

26 - " ای اهل بها منقطع از ما سوی اللّه شده در فلک احديّه و سفينه عزّ باقيه درآئيد و راکب شويد که هر نفسی که تمسّک جست باين فلک ، عنداللّه از اهل اثبات و نجات و عليّين و رضوان مذکور و هر که تخلّف نمود از اهل نار و هلاک و سجّييّن و هاويه محسوب . زينهار دين را بدينار مدهيد و يوسف عزّ احديّه را بآلاء دنيا و آخرت مبادله ننمائيد عنقريب آنچه مشهود مفقود خواهيد ديد پس بکمال جهد و اجتهاد بظلّ ربّ الايجاد بشتابيد که مکمن امنی جز ظلّش نبوده و نخواهد بود "

(ص ٩٥ ج ٧ مائده آسمانی ط ١٢٩ بديع)

27 - " نيکوست کسی که امروز با دوست پيوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم بپوشد تا جهان تازه بيند و به مينوی پاينده راه يابد " (ص ٣٥ دريای دانش)

**حضرت عبدالبهاء:**

1 - " ای رفيق از هر ثيابی برهنه شو و از هر آلايشی مجرّد گرد قميص نيستی بپوش و بر سرير محويّت و فنا جلوس کن . از خدا جز خدا مطلب و از حقّ بغير از رضايش مجو. از خود بيگانه شو تا در ظلّ رحمت خداوند يگانه درآئی و از وجود مفقود شو تا حيات محمود يابی . وقت جانفشانيست و هنگام نجات از اين عالم فانی . آنچه منتهی آمال خلق است قسم بجمال حقّ از خاک پست تر . تو آنچه در ملکوت وجود مقبول و محبوب ، تعلّق بآن ياب و مفتون آن گرد تا از شجره زندگانی ميوه رحمانی يابی و از حيات عنصری بقای ابدی سرمدی جوئی " (ص ١٢٨ ج ٢ منتخباتی از مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

2 - " انقطاع بعدم اسباب نيست بلکه بعدم تعلّق قلب است . ما در طهران شب دارای هر چيز بوديم فردا صبح جميع را غارت کردند بدرجه ای رسيد که قوت لايموت نداشتيم ، من گرسنه بودم ، نان نداشتيم ، والده قدری آرد در دست من ميريخت بجای نان ميخوردم ، با وجود اين مسرور بوديم " (ص ١٨٧ ج ٢بدائع الآثار)

در پاريس بعد از فرمايش مذکور حکايتی ميفرمايند که :

3 - " دو نفر رفيق يکی غني منقطع بود با يکی فقير دنيا دار بخواهش فقير چون بغتة مسافر شدند از جميع علائق و اسباب گذشته رفتند . شخص فقير ديد واقعا رفيق غنی ترک جميع تعلّقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته ميرود خيال مراجعت ندارد باو گفت حالا که ميرويم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بياورم . رفيق غنی گفت تو مرد سفر نيستی زيرا نتوانستی از يک حمار صرف نظر کنی امّا جميع شوکت و ثروت خود را من ترک کرده بگفته تو آمدم و هيچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چيز داشتم ولی تو برای مراجعت بيقراری با آنکه جز يک حمار چيز ديگری نداری . پس انقطاع به عدم تعلّق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ باشد و بنار محبّت اللّه مشتعل جميع امور مادّی و شؤون جسمانی سبب ترويج کمالات روحانی انسان گردد و الّا غريق بحور آلايش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد " (ص ٨ - ١٨٧ج ٢ بدائع الاثار)

4 - " احبّای ايران اکثر اوقات پياده سفر مينمودند . هر جا خسته ميشدند ميخوابيدند . در سايه هر درختی که ميخواستند راحت ميکردند . يکی ، وقتی وارد اميری شد . شخص امير خواست هديه ای باو بدهد باصرار يک پيرهن را باو داد . بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پيرهن را زير سر گذاشته خوابيد . از وسوسه خيال خواب نرفت و مکرّر ديد که دزدی در خيال بردن پيرهن است . آخر الامر برخاست پيرهن را دور انداخت و گفت تا اين پيرهن و تعلّق آن با من است من راحت نيستم. پس راحت در ترک آن است .

چند خواهی پيرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پيرهن "

(ص ٢٧١ ج ١ بدائع الاثار)

5 - " در امر بهاءاللّه بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلا من حصير بافی ميدانم و شما صنعت ديگر .اين عين عبادت است اگر با نهايت صداقت و امانت باشد و اين سبب ترقّيست امّا با وجود مشغوليّت اگر قلب تقييد و تعلّقی باين دنيا نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد ، نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود ، اين کمال انسانست و الّا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادّعای عدل نمودن قولی است آسان نه دليل بر تربيت و تذکّر وجود انسان " (ص ١٢١ ج ١ بدائع الاثار)

6 - " اوّل بايد وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در ديگران تأثير نمايد . هر کس در اين ميدان قدم گذاشت موفّق شد ،ابواب بر وجهش مفتوح گرديد ، چشمش بينا گشت و به نفثات روح القدس مؤيّد شد . هم خود هدايت گرديد هم سبب هدايت ديگران شد " . (ص ٤٩٤ ج ٣ امر و خلق)

7 - " خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکی در حالت انقطاع بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثيراتش ظاهر خواهد شد " (ص ٢٥٩ ج ١ بدائع الآثار)

8 - " اگر تقرّب الهی خواهيد از جميع اشياء منقطع شويد و از آلايش دنيای فانی پاک و مقدّس گرديد "

(ص ٣٢٠ ج ١ بدائع الاثار)

9 - " اگر نفسی راحت و آسايش جويد و خوشی و آرايش طلبد و ترويج انجذاب و انقطاع خواهد و بهدايت ناس پردازد ، اين دو با هم جمع نشود زيرا راحت و جانفشانی ، کامرانی و بی سروسامانی ، مجموعی و پريشانی ، هوای نفسانی با انجذابات وجدانی ، جمع نگردد " (ص ١٤٢ ج ٩ مائده آسمانی ط اوّل)

10 - " نف‌سی بی آمال و آرزو نيست سلطان و گدا هر کس مبتلای غمی است و دچار مشکلی . چون بحقيقت نگری دلی بی آرزو نيست و هيچ آرزوئی من دون محنت و ملال نه . پس هرگونه آمالی سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و مسرّت بال مگر آمال نفوسيکه دل بجهان الهی بندند ، سرور روحانی يابند ، مسرّت وجدانی حاصل نمايند . آن نفوس در عين بلا شادند و در نهايت ابتلاء آزاد " (ص ٣٢ ج ٢ بدائع الآثار)

**حضرت ولی امر الله:**

1 - " عزّت و زينت ظاهره فانيه را طالب نگرديم و از مطامع ارضيّه و مآرب شيطانيّه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانيم " (ص ١٠٥ منتخبات توقيعات مبارکه)

2 - " مقام روحانی ما بايد بدرجه ای برسد که خدا را بر همه چيز مقدّم بداريم و نعلّقات شديد انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد " (ص ٤٢ نمونه حيات بهائی - ترجمه مصوّب)

3 - " ما بايد کاملا منقطع بوده و تابع اراده الهی باشيم چنانکه هر روز و هر لحظه تنها بآن چيز عمل کنيم که خدا از ما خواسته است (ص ٧ نمونه حيات بهائی - ترجمه مصوّب)